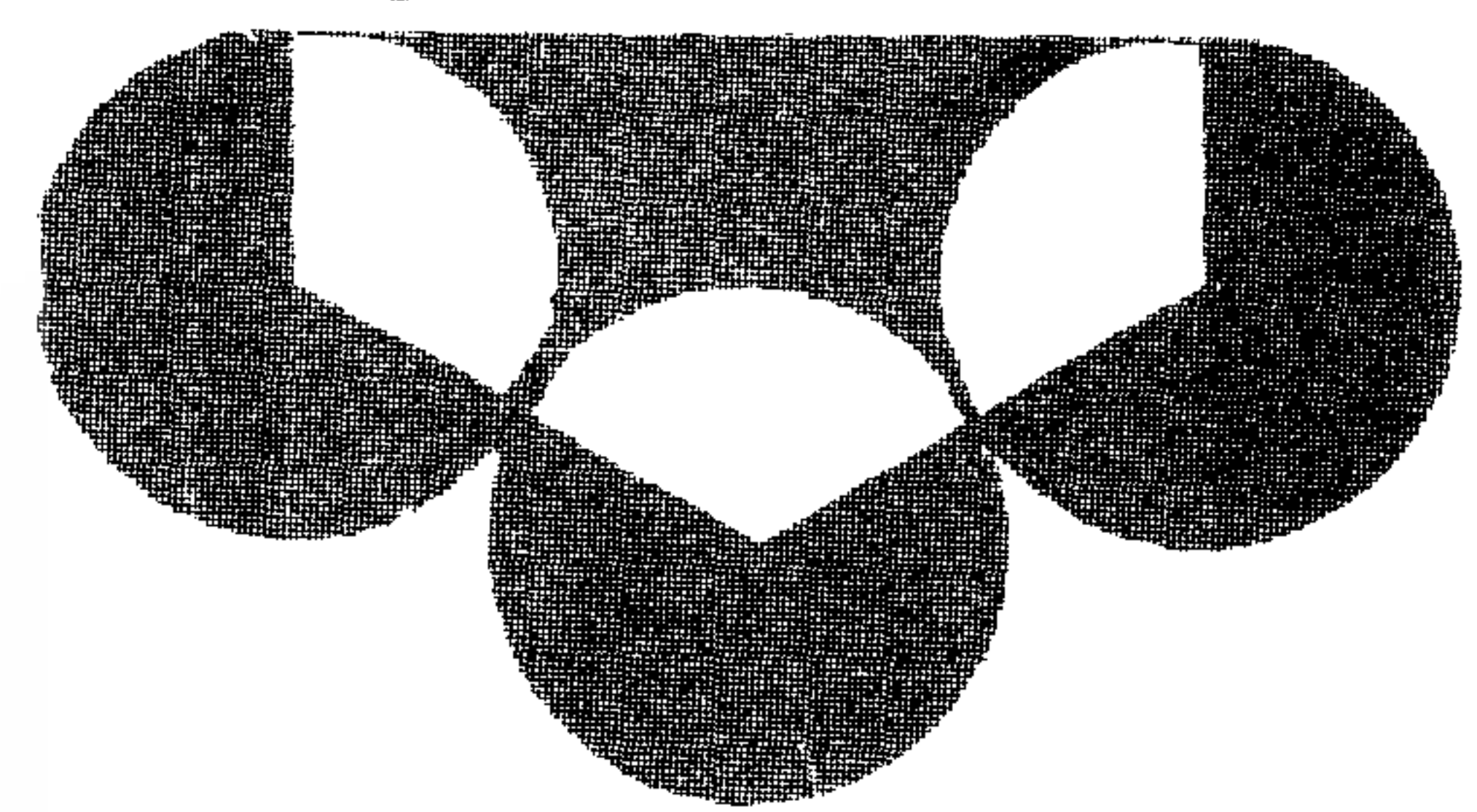


مدیریت دانشگاهی



دکتر عبدالرزاق زبیدی

رسالت يك سازمان یا مجموعه‌ای از سازمان‌های همگن چه می‌تواند باشد؟ در کشور ما "رسالت سازمانی" در قلمرو مدیریت دولتی و مدیریت بازرگانی از حیثیه دانشکده‌ها خارج نشده و تازگی دارد. سازمان‌ها برای توجیه وجود خود و تضمین يك حیات بلند مدت ادعای رسالت می‌کنند و وظیفه‌ای را بعهده می‌گیرند که نیاز حساسی از جامعه را جوابگو شود. اهمیت نیازهای جامعه هم طراز نیست و در طول زمان اولویت متفاوتی می‌یابد. ولی مواردی را می‌توان مستثنی ساخت که جایگاه رسالت را بهتر تعیین نماید. دفاع از مرز و بوم و حیثیت و کرامت يك ملت در مقابل تجاوز خارجی يك رسالت است و تأمین امنیت داخلی برای آحاد افراد يك جامعه در قبال گروه‌های منافق و مزدور و دزدان و دغلكاران رسالت دیگر. در اولی ایجاد يك فضای صلابت و تصمیم‌گیری و القا يك پیام بازدارنده و قاطع به متجاوز احتمالی اصالت می‌یابد نه نفس وجود حجب معینی از نیروهای مسلح و نه حتی دفاع سریع و موثر از يك حمله محدود یا وسیع که هر يك در مقام خود جزیی از تصویر فراگیر رسالت دفاع هستند. در مفهوم اخیر دفاع در قبال يك حمله و یا بازدارندگی در قبال يك

همسایه شرور يك هدف است در زیر چتر فراگیر رسالت نیروهای مسلح يك جامعه که - بعنوان مثال - حفظ کرامت يك امت اسلامی در پهنه جهان و در محضر تاریخ می‌تواند باشد. در امنیت داخلی رسالت قوای انتظامی تولید فضایی است تا صالح و طالح بدانند که چشم‌های بیدار ما همواره نگران کوچکترین واقعه ظالمانه است و در قبال آن عکس العمل سریع و قاطع خواهد داشت.

اکنون اجازه بدهید بازگردیم به رسالت نظام دانشگاهی در ایران اسلامی و در خانواده جهانی اسلام. ابتدا باید دانست که در يك استنباط عمومی دانشگاه مرکز تحصیل علم و تعلیم علم و ارائه طریق در کاربرد علم است؛ تحصیل علم از طریق پژوهش محض و کاربردی، تعلیم علم برای جوابگویی به نیاز جامعه و کاربرد علم برای رفع مشکلات و تنگناهای نظامیکه مخدوم دانشگاه است.

قبلاً "عرض شده است که علم در غرب منحصر را" معنای کاربردی و کارشناسی بخود گرفته و بعنوان عنصری تهی از ارزش در آمده است. بعلاوه - در غرب - هر کس سر بکار خود دارد و در قلمرو کارشناسی خود و برای خود سیر می‌کند و به خیر و شر دیگران و به جایگاه خود و علم خود در جهان هستی بی‌اعتنا است. بهمین سبب است که وقتی در کره، ویتنام، در فلسطین، لبنان، افغانستان و در ایران قتل عام وسیع و در زمان طولانی صورت می‌گیرد تا از کسان خود کشته‌ای در میان قربانیان نیابد احساس ناراحتی نمی‌کند. دنیا برای انسان غربی خور و خواب و شهوت و است. دنیا پس سرگ اوجه دریاچه سراب.

چنانچه علم به معنای فرهنگ انسانیت و جایگاه او در جهان هستی در غرب مطرح شود در يك چارچوب مغشوش و در يك جمعیت انگشت شمار دانشگاهی است و بیش از آنهم نه خریدار دارد و نه تشویق می‌شود و نه - با اصطلاح خودشان - برایش بازاریابی زیرا در جهت سلطه و رونق و اصالت سرمایه‌داری نیست که آنهم اصالتاً "مستلزم سرگرمی جامعه به غیر معقولات است."

علم در اسلام داستان متفاوتی دارد. از بالاترین مقام ادیان الهی - پیامبر اسلام صلی علیه و آله وسلم - تا بقیه بزرگان عصمت و طهارت فرمایشاتی وجود دارد که در طول تاریخ زبانزد خاص و عام شده است.

— **طَلَبُ الْعِلْمِ قَرِيضَةٌ عَلَى كُلِّ مُسْلِمٍ**

طلب علم بر هر انسان مسلمان واجب است

— **اطلبوا العلم ولو باليمين**

در طلب علم باشید ولو (مستلزم سفر) بیه

چین باشد

— **كَلِمَةُ الْحِكْمَةِ ضَالَّةُ الْمُؤْمِنِ**

فَحَيْثُ وَجَدَهَا فَهُوَ أَحَقُّ بِهَا

سخن علم و حکمت گمشده مومن است و هر

حاکم آنرا بیاید بدان سزاوارتر است

— **لَوْ عَلِمْتُمْ مَا فِي طَلَبِ الْعِلْمِ لَطَلَبْتُمُوهُ**

وَ لَوْ بِسَفْكِ الْمُهْجِ وَ خَوْضِ اللَّجَجِ

اگر می دانستید در طلب علم چه دستاوردهایی

است و لوبه ریختن خون خود و غوطه ور شدن

در دریاها بطلب آن می شتافتید!

— **اطلبوا العلم من المهدى الى اللحد**

زگهواره تا گور در طلب علم باشید.

— **وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مَهَاجِرًا " أَلَى**

... وَ رَسُولِهِ ثُمَّ يَدْرِكْهُ الْمَوْتُ

فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى ... (۱۰۰ انساء)

هر که خانه خود را ب قصد هجرت بسوی خدا

و رسول او ترک کند و دچار مرگ گردد محققا "

اجرا و بعهده خداوند است (و در تفسیر بیه

هجرت و مسافرت در طلب علم آمده است)

باین کلمات مبارک دقت کنید .

۱- نصیحت و دلالت دارد . گوئی که می فرماید تو

در خور طلبگی علم هستی . این توش و توان را برباد نده

که رهرو هر راه دیگر که شوی به بطالت و ورشکستگی

منجر خواهد شد .

۲- مستدل است . می فرماید تو - انسان - سرگشته

و حیرانی و گمشده ات را نمی شناسی . به سخن من -

خدا و معصوم خدا - گوش فراده . گمشده تو علم و حکمت

است . در طلب آن باش که تو سزاوار همانی .

۳- امر است . می فرماید همچنانکه همیشه روزه

در تب و تاب نماز هستی بدانکه علم هم بر تو انسان

مسلمان واجب است . وجوب نماز باقتضای طبیعت آن

اجباری و تعبدی است تا تو را از زشتی های روزانه بساز

بدارد ولی وجوب علم موقوف به شناخت تو از توانایی های

شخصیت ملکوتی تو است . هر قدم که در این وادی شناخت

برداری مرتبه علمی با لتری در خور آن است که اگر

بدان دست نیابی هدر رفته ای .

۴- مرز زمان و مکان را در می نوردد . کودک خردسال

و پیر کهنسال از وجوب آن مبرانیستند و فاصله هم

مانع و رادعی بر آن نتواند بود . بنابراین مسرتو از

گهواره تا گور و از خانه تا اقصی نقاط جهان بایسد در

بستر علم و در طلب علم باشد .

۵- نثار خون و به گرداب مشکلات در غلطیدن و بیه

اعماق دریاها غوطه ور شدن را در طلب علم سهل می انگارد

زیرا هشدار میدهد که " من می دانم و تو نمی دانی که در طلب

علم چه دستاوردها است . از من بپذیر و در آن گام بگذار .

آنچنان واله و شیدا خواهی شد که نثار خون و در نور دیدن

پیچ و خم پرملاکت آن برای ت شیرین تر از عسل خواهد

شد " .

۶- کلام خدام هرتائید بر این همه می گذارد که " اگر

در این طلب مرگت در گرفت بدانکه من - محققا " من -

پادا شت رامی دهم زیرا عظمت طلب تو فقط در خور

اجر من است تنها اگر برای رضای من در این وادی گام

گذارده باشی ، نه برای نام و نشان و تفاخر و مال و منال " .

چنین است جایگاه علم در فضای اسلام از یک طرف و

دانشگاه مدعی علم از طرف دیگر . چگونه این دو

بیکدیگر خواهند رسید ؟ در فضای اسلام علم از آن همه

و تکلیف همه است . در دانشگاه غربی گونه علم از آن کسی

است که پایان نامه مدرسه متوسطه داشته و از سد سدید

آزمون سراسری در بعضی کشورها گذشته باشد . در اسلام

علم یک فضیلت است و یک کرامت و در دانشگاه امروزین

یک فرصت . در اسلام ارج علم برای تسهیل عروج انسان

از نردبان کمال انسانی است و در دانشگاه امروزین

جوازی برای کسب یک مدرک و استفاده معیشتی و

تفاخری از آن . عالم اسلامی در هر رشته و تخصصی که

باشد خاک پای امت خدا و مباحی به ولایت نعمت آنان

است . در الگوی زندگی امروزین علم مباحی به مدرک

و مفتخر به نام و نشن و طالب ریاست و فرماندهی و

نخبگی است . به تاریخ اسلام بنگرید . چه زنان

شاعره ایرامی نگرید که آزاده و سربلند ولی فقیه و

نیازمند زندگی گذرانده اند . چه جنگاوانان یار همنه ای

را می یابید که حافظ قرآن و راوی حدیث

قدمان خود بوده اند . چه کودکانی که در

و در میان همبازیان محله خود سرشار از

وحاضر جوابی بوده‌اند. چه مردان کهنسال و میمان
درآمدی را مشاهده می‌کنید که در یمن مرکبی می‌خریده
و هفته‌ها صحرای خشک عربستان و آفتاب طاقت فرسای

آن را بجان می‌خریده که گوشه حدیثی را از یک صحابی
در مدینه یادشام پرس و جو و روشن کند
بنابراین گزارف نیست اگر بگوئیم که " رسالت در
آموزش (در مدرسه و دانشگاه و حوزه) نظام اسلامی ایجاد
یک بنیة علمی در سطح وسیع امت اسلامی و حفظ
و حراست آن از گزند کسالت درون و کفر و نفاق جهانی
است " . در این زمینه یک نویسنده آمریکائی مدعی
است که رسالت دانشگاه آموزش، پژوهش، خدمت
به جامعه، خدمات فوق برنامه (چون ورزش) و ارائه
کمکهای مختلف به دانشجویان است.^۵ و نویسنده دیگری
" تحقق جامعه دموکراتیک " را بآن می‌افزاید.^۶
آنچه اولی ارائه می‌دهد بعضاً " در قالب هدفهای
دانشگاه قرار می‌گیرد و عنوانی که دومی می‌افزاید
متضمن مفهومی است عوام فریبانه که اعتبار آن
از اوایل قرن بیستم در میان متفکران استخواندار غربی زیر
سوال رفته و تنها در تبلیغات پوچ رسانه‌ها و سیاستمداران
غربی بر آن تکیه می‌شود. و انگهی چنانچه در شماره قبلی^۷
مدیریت اشاره رفته دانشگاه غربی با اقتضای نظام اجتماعی
وایدئولوژی ماتریالیستی خود بیک کارخانه عظیم تولید
کارشناس تبدیل شده کارشناسی که داد و طلب سارت در دست
کارفرما است مشروط بر اینکه هزینه خور و خواب و خشم
و شهوت او را بپردازد.

ایجاد "یک بنیة علمی در سطح وسیع امت اسلامی" رسالتی
است که در خور نظام اجتماعی اسلام و ایدئولوژی جهان -
بینی توحیدی ما باید طراحی شود. زیرا انسان در اسلام
تنها در مسیر رشد معرفتی بسوی خدای خود در مقام واقعی
خود سیر می‌کند و لاد در مسیر خسرا ن و ضد مصلحت خود قرار
گرفته است. و چنین است مصداق کسانیک در عصر ما و در
تمام اعصار تاریخ انسانیت که چنان بوده‌اند.

عرض شد که رسالت توأم آموزش و دانشگاه و حوزه
" ایجاد یک بنیة علمی در سطح وسیع امت اسلامی
است " . این رسالت مشترك ما خود از بینش معلم
و حکیم و مراد انقلاب اسلامی امام خمینی رضی . . .
تعالی عن نفسه الزکیه است. و اما چرا این انسان
و اصل چنین رسالتی را بردوش مشترك حوزه و دانشگاه
قرار داد؟ زیرا او می‌دانست که دانشگاه ما بر سیـره
همتای غربی خود به کارخانه‌ای تبدیل شده که تولید
اجناس متحدالمالی را بنام کارشناس بعهده گرفته‌اند

الهی " ضرورت اولیه آن خواهد بود . تجربه تدریس پیامبر اکرم - صلی علیه وآله وسلم - وائمه معصوم و علماء اسلامی در طول تاریخ حکایت از تاکید و تصریح

که در قبال دستمزد معینی از کارفرما در خدمت سودآوری سرمایه و قرار می‌گیرند . و همومی دانست که حوزه‌های علمیه ما قرن‌های بیگانه از واقعیات زندگی انسان ولی نعمت خود سیر کرده و رسالت اصیل اسلام را فدای مباحث علمی و کلامی نموده‌اند . چنانچه بینش استثنائی و ابتکار و اجتهاد امام نبود ابواب بسته حوزه‌های علمیه جز در چهار چوب تنگ رساله‌های عملیه به هیچیک از معضلات بیشمار امت اسلامی در مبارزه سهمگین خود علیه جبهه متحد کفر و نفاق سراسر جهان امروز گشوده نمی‌شد . بنابراین علوم با اصطلاح دانشگاهی می‌بایستی در فضای معرفتی که در توان بالقوه حوزه‌های علمیه وجود دارد در جوار آن تدریس شود تا متضمن نجات امت اسلامی از اسارت و خود باختگی فراهم شود . این امر مستلزم تقریب معرفتی و مکانی است که در خور بحث مستقلی است . انشاء . . . روحانیان بیدار دل حوزه و دانشگاهیان متعهد ابعاد این اتحاد را در سطح امت اسلامی به بحث و فحص بگذارند تا به مهمترین وصایای امام عزیز امت اسلامی جامه عمل پوشیده شود و روح پاک او در اعلا علیین یار و مددکار ما گردد .

هدف در تحقیق رسالت

برای اولین بار است که نویسنده حقیری چون این طلبه راه علم، رسالت مشترکی را برای نظام جامع آموزشی اسلام مرکب از آموزش و پرورش و دانشگاه و حوزه‌های علمیه و در معرض نقد و بحث صاحب نظران قرار می‌دهد . پیگیری مساله در چارچوب متدولوژی مباحث مدیریت مستلزم تعیین هدف یا هدفهایی است که می‌بایستی به آنچنان رسالتی عینی و خارجی بدهد . بنابراین هدف در نظام آموزشی يك جامعه اسلامی چه می‌تواند باشد ؟

در چارچوب حرکت اسلامی - برخلاف حرکت های الحادی - يك هدف بر کلیه شئون زندگی حکومت می‌کند و آن " ذکر " است . بزبان دیگر قراردادن آحاد و گروه انسانهای مسلمان در مسیری که تدریجا " خود را در تمام امور و در تمام لحظات در محضر خداوند عالم و قیام و متعال مشاهده کنند . چنانچه کسب علم را یکی از جلوه‌های اوج شخصیت انسانی بدانیم " درك محضر

براین امر دارد. در غیر این صورت " این حجاب بزرگی است. برای همه ما حجابهای زیادی است که غلیظتر از همه همین حجاب علم است" ^{۱۰}

تحصیل در تمام مدارس اسلامی از صدر اسلام تا کنون در مقام یک عبادت تمام عیار تلقی و تاکید شده است.

مهندسی خندق در اطراف مدینه النبی، ساخت اسلحه با امر رسول ۰۰۰ صلی علیه وآله وسلم، تربیت اسب، آموزش جنگاوری به جوانان، توسعه کشاورزی، تعلیم فقه و تفسیر و علوم اسلامی همه به صورت یک عبادت و به نیت تقرب به درگاه الهی و رضایت رسول او (ص) انجام می پذیرفته است.

تحقق این امر در جامعه کم جمعیت و در ساخت اجتماعی عربستان صدر اسلام با حضور شخصیت ملکوتی پیامبر اکرم تا حدی که قابلیت افراد و گروههای مخاطب اقتضا می کرده انجام پذیرفته است. ولی در جامعه بزرگ امروزی و ساخت سازمانی پیچیده آن و نقش رسانه های عمومی کفر و نفاق و عدم امکان تماس حضوری رهبران درجه اول جامعه با مردم بر خورد دیگر بریرا می طلبد. بنا بر این می بایستی در مقابل زندگی ساده و یکپارچه مردم صدر اسلام توجه داشته باشیم که اولاً امروز هم طلب علم در پهنه وسیعی از گهواره تا گور برای انسان الهی مطرح است. ثانیاً " باید مشخص شود که این شخصیت پذیرا و توان بینهایت او در یادگیری در پهنه های گهواره تا گور در چه میدانهایی به جولان درمی آید تا به فراخور تعدد رهبری که لازمه زندگی پیچیده امروز، است برای او برنامه ریزی شود. ایمن میدانها را در موارد زیر می توان مشاهده کرد:

۱- هفت سال اول در دامان مادر و خانواده،

۲- دوازده سال بعد در نظام آموزش و پرورش،

۳- چهار تا هشت یا ده سال بعد در نظام آموزش عالی (حوزه و دانشگاه)،

۴- سپس در فضای کار و در سازمانهای تولیدی و اداری،

۵- و در تمام طول عمر تحت تاثیر فرهنگ عمومی

جامعه و تحت سیطره رسانه های عمومی.

آیا می توان نظام آموزش عالی را از این مجموعه جدا ساخت و رسالت ایجاد بنیه علمی- معرفتی آحاد و افراد و گروههای جامعه را بردوش او مستقر ساخت؟ بدیهی است که جواب سؤال منفی است. میدان اول در فضای

عمومی تبلیغی و ارشادی کل جامعه و مشخصاً " (و چنانچه ضرورت یک بر خورد برنامه ای مورد قبول نظام اسلامی قرار گیرد) در قلمرو تبلیغات حوزه های علمیه، سازمان تبلیغات اسلامی، وزارت ارشاد اسلامی، شورای اجتماعی فرهنگی زنان و جمعیت زنان جمهوری اسلامی ایران قرار می گیرد که خارج از بحث ما هست و نیست و ما آنرا به

خواهران و برادران ذی مدخل محول می کنیم. ^{۱۱} میدان آموزش و پرورش پیش نیاز آموزش عالی و تعیین کننده متغیرهای اساسی دانشجویی است که به دانشگاه روی می آورد. این قلمرو هم از بحث ما جدا نیست ولی الزاماً " بررسی و برنامه ریزی و اصلاح آن بعهده برادرانی است که مدیریت آنرا پذیرفته اند. فضای کار و اشتغال و رسانه های عمومی بیرون از قلمرو بافت فرهنگی - معرفتی جامعه به حساب نیامده ولی هیچگاه در یک برداشت علمی و برنامه ای سهم آنها در ساختار جامعه آینده ما به دست نقد و تحلیل سپرده نشده است. می ماند نقش آموزش عالی در ایجاد فضای علمی- معرفتی جامعه که مدیریت آن در این نوشته عنوان شده است.

برای نقش آموزش عالی در نظام اسلامی باید تعریفی روشن ارائه داد. آموزش عالی را در تقسیم بندی بنیادگانه ای که در بالا مطرح شد در مقام مساوی با سایر عوامل نمی توان قرارداد. آموزش عالی می بایستی اوج محتوای علمی- معرفتی را قوام بدهد که کل جامعه در لوای آن موضع و موقع خود را تعیین نماید و در هر شانسی از شئون و باقتضای رسالت متمایز خود با آن هماهنگ شود. چنانچه این تعریف را بپذیریم اولین هدف آموزش عالی- حوزه و دانشگاه- ایجاد یک فضای سیال و لال علمی- معرفتی است که تازه های علم پیشاپیش نیازهای جامعه در مباحثات و مطالعات آن تکوین و تدوین شود و پرتو آن بصورت نشریات و گردهماییهای بشمارای در تمام سطوح و اقشار جامعه اسلامی به آحاد و افراد و گروههای جامعه پیام رشد و سلوک و صفا و تزکیه و مجاهدت در راه استقرار حکومت عدل الهی برساند.

بزیان برنامه های هدفهای آموزش عالی را احتمالاً " بتوان به صورت زیر به بحث گذاشت و آن ایجاد یک فضای دانش - جویی و دانش پژوهشی در دانشگاه بجای تربیت کارشناس است. در استنباط اول کارشناس عالم در فضای معرفت الهی و در استنباط دوم یک فن

اداری و استخدامی و رفاهی هیات علمی است تا سره از ناسره بسرعت غربال شود و دومی برخوردار استریک با مسائل دانشگاه تربیت مدرس است که امیدنظام دانشگاه اسلامی تنها بردوشهای هنوز نحیف آن استوار است. هر یک از این دو موضوع می بایستی در جای خود به محک بررسی کارشناسانه ای سوده شود.

۲- فضای بحث و فحص علمی سرمایه گذاری سخاوتمندانه ای را می طلبد. وجود فضای کافی آموزشی و پژوهشی و اطاق کار و فضاها ی تجمع کوچک و بزرگ، وجود کتابخانه و وسایل آموزشی و آزمایشگاهی، فضای باز در محوطه دانشگاه و امکانات ورزشی، فضا و امکانات پذیرایی و امکانات چاپ و تکثیر در یک حداقل مطلوب ضرورت مهمی را تشکیل می دهد. بین سرمایه گذاری سخاوتمندانه و حداقل مطلوب و شرایط اضطراری امروز دانشگاه های نظام اسلامی نقطه تعادلی باید یافت که می توان در عرض سه تا پنج سال با آن دست یافت.

۳- باز کردن درهای دانشگاه های ما بروی دانشمندان و دانشجویان اسلامی از سراسر جهان و ایجاد شرایطی که مسائل روز جهان و جهان اسلام به مباحثی جدی و پژوهشگرانه گذارده شود. این امر مستلزم قبول هزینه های آمد و شد و اقامت و برگزاری سمینارها و گردهم آیی های مکرر و وسیعی است که در برخورد خشک و بوروکراتیک امروزه وزارت دارائی و ذیحسابی ها عملی نیست.

۴- پژوهش دانشگاهی برای همگی هیات علمی از مربی و استاد اجباری شود. حکمت این تدبیر نیازی به توجیه ندارد زیرا استاد بدون پژوهش ریزه خوار خواران دیگران می شود و توان ارائه بینش علمی در انطباق کاربردی و ایای درس خود را به دانشجوی خود از دست خواهد داد.

۵- پژوهش می بایستی از شکل انفرادی امروزی آن نجات یابد. پژوهش انفرادی در فضای دانشگاه دارای تبعات منفی بیشماری است که از جمله آنها موارد زیر بیشتر بچشم می خورد.

۱/۵- عده کثیری از اعضاء هیات علمی به سهولت از زیر بار آن شانه خالی می کنند و بهانه شان این است که ما یلند بیش از نصاب لازم واحد درسی بعهدده بگیرند.



شناس بدست می آید. در اولی درک ادب و هنر و شناخت مقام و الای انسانی در کنار تخصص فنی- مهندسی اصالت خود را حفظ می کند و در دومی کار آیی در فن شناسی در مجرای مشخص و محدودی وجهه همت قرار می گیرد. فن شناس اولی با جامعه و محرومیتها و دردها و ایثارهای آن عجین می شود در حالی که فن شناس دومی خود را فروشنده ای می یابد که در جستجوی قیمت گرانتر برای کالای خود است.

اولین نتیجه گیری از این برداشت اصالت یافتن هیات علمی در قبال صاحب نظرانی است که دانشجویان نیاز جامعه به کار دان و کار شناس را اولویت می دهند. در این صورت تبعات اصالت یافتن هیات علمی در نظام آموزش عالی چیست؟

۱- چگونه استادی می تواند مصداق چنین ولویتی قرار گیرد؟ بدیهی است که نه استاد صرفاً "فن شناس" زیرا استاد فن شناس بیشتر از فن خود متاعی ندارد که به دانشجویان عرضه کند و دیده ایم که در نظام دانشگاهی غرب استاد و دانشجو فارغ التحصیل دانشگاه اسیر نظام شده اند و قدم به قدم با سلطه جوئی و ظلم جوئی آن همصدا و هم نوا هستند. معیار اسلام در این مورد سیاست احتمالی نظام اسلامی روشن است. استاد یا موحدی است و اله و شهید او در محضر خدا و امت خدا و یا آزاده ای است در خدمت انسانیت. امید بزرگ ما برای تحقق این هدف در دو میدان رخ می نماید که یکی اصلاح وضع نابسامان

۲/۵- پژوهش انفرادی از نظر علمی محکوم به تشخیص های يك نفر است و به محکمه مباحثه جدی گروهی سنجیده نمی شود. حتی سنت پسندیده دانشگاه های غربی که ارائه متن نوشتار به همکاران برای نقادی و حک و اصلاح است در ایران پذیرفته نشده است.

۳/۵- محدودیت نیروی انسانی با مدیریت يك نفر مدت طرح های پژوهش را بدون ضرورت منطقی از ۱۲ تا ۳۶ ماه و بیشتر تعیین کرده است در حالیکه پژوهش گروهی می تواند این مدت را به يك چهارم کاهش دهد و محتوای آن را بارورتر بسازد و مشکلات ارگانها را به سرانگشت هنر آنها زودتر بگشاید.

۴/۵- پژوهش انفرادی استفاده از دانشجوی دوره های کارشناسی و کارشناسی ارشد را به

حداقل رسانده است در حالی که الزام به پژوهش گروهی و الزام به کوتاه کردن مدت میدانی را برای مشارکت دانشجویان باز می کند که ضرورت حتمی در تقویت توان علمی دانشگاهها است.

۵/۵- بسیاری از مسائل پیچیده در نهادها و وزارتخانه ها وجود دارد که مرجع برحق گشودن آنها دانشگاه است ولی پژوهش انفرادی مانع آن شده است. بنابراین پژوهش گروهی و پژوهش بین رشته ای می بایستی از طریق ارائه تهسیلات و تشویقات مخصوص عمومیت پیدا کند.

اعضاء هیات علمی ممکن است در برقراری ارتباط با نهادها و وزارتخانه ها برای آگاهی از عناوین پژوهش و انتخاب عنوان مطلوب خود دچار محدودیت باشند. این حقیقت تجربه شده است. بنابراین وظیفه رئیس دانشکده، مدیر گروه و ضرورتاً " در قدمهای اول رئیس

دانشگاه و روابط عمومی دانشگاهها است که چنین هماهنگی را تسهیل نمایند.

مشکل بسیار مهم دیگر انعقاد قرارداد پژوهش گروهی و تعیین واحدهای معادل برای چندین نفر از استادان ذی مدخل است لازم است مسئولان اداری با بزرگواری تمام دست بيك بازنگری موثر بزنند و همه موانع را از سر راه بردارند، انشاءاً.

دومین مساله در ضرورت ایجاد و حفظ فضای علمی - معرفتی در نظام دانشگاههای اسلامی تمایلات اعضا، هیات علمی است. تمایل نیرومندی در میان اعضا، هیات علمی وجود دارد. در قدیمی ها قویتر از جوانان تازه وارد. که استقلال علمی خود را در کلاس و در پژوهش از گزند دخالت های مدیریت دانشگاه حفظ نمایند. این تمایل که ما خود از سنت دانشگاههای غربی است هم اکنون در غرب نیز مورد حمله جدی قرار گرفته است. تزلزل کل نظام اجتماعی در قبال رقابت کوبنده یکی از پاجوشهای خود بنام ژاپن این دادخواهی را مطرح کرده است که چه سهمی از این پدیده سهمگین حاصل خود محوری دانشگاهها و انزوایشان از واقعیت های اجتماعی است. این امر در نظام دانشگاهی ایران با شدتی بمراتب بیشتر بچشم می خورد.

در فضای دانشگاهی جهان فضای کاذبی بوجود آمده که در استقلال دانشگاهی اعضا، هیات علمی هر کس تنها نزد قاضی خود می رود و البته شاد و سربلند بازمی آید. در واقع هیات علمی دو مخاطب برای خود انتخاب کرده اند که اولی فضای منزوی خودشان است که در میان خود می برند و می دوزند و یکدیگر را تحسین می کنند و دومی بخش خصوصی است که در مقام مشاور و پژوهشگر درآمداضافی قابل توجهی از آن بدست می آورند. مسئولیت اجتماعی هیات علمی در قبال سرنوشت ملت خود از حیثه مسئولیت دانشگاهی بدور نگه داشته و به دولت واگذار شده است. آیا چنین برخوردی برای ما پذیرفتنی است؟ البته خیر و به دو سبب: اولی آنکه دريك برداشت معرفتی اسلامی استقلال تعریف مخصوص به خود را دارد. از مثال هائیکه در این مورد آورده شده رابطه درخت است با زمین. دريك دید منفی درخت اسیر زنجیری زمین است و هیچگاه راه نجاتی برای آن متصور نیست. ولی دريك دید واقع گرایانه حیات درخت و باروری و شکوفایی و رونق

آن مشروط به وابستگی و تسلیم و رضای آن به زمین است.^{۱۲} بنابراین ضرورت دارد خطوط روشنی در این زمینه ترسیم و تعریف شود که ضمانت اجرائی این امر حیاتی ما بشود. نویسندگان معتقد است که کرامت و حرمت و اعتبار هیات علمی در چنین ارتباطی بهتر حفظ خواهد شد. دومی آنکه هیات علمی - بمثابه زمین برای درخت - در بستری حرکت می کند و از امکانات و فضائی برخوردار است که متعلق به جامعه ولی نعمت او است. در قبال چنین مسئولیتی چه استقلالی جز در ایشمار و صداقت و خدمت می تواند مطرح باشد؟

سومین مساله در ضرورت ایجاد و حفظ فضای علمی - معرفتی مقام کلاس در نظام دانشگاهی است. کلاس برای مدیریت دانشگاهی دور دست ترین مساله است و هیات علمی در آن فعال مایشاء است. غرب دوستی پسندیده دارد که هر دو را نیم بند پیاده می کند ولی هر دو می تواند برای ما راهگشا باشد. اولی آن است که اعضای هیات علمی در مدارج مختلف پیشرفت با " طرح درس " به کلاس وارد می شوند. باین معنی که محتوای درس استاد در طول نیمسال به طرحی در می آید که در فصول معدودی موضوع درس در یک یک جلسات تعیین می شود و به دانشجو عرضه می شود و برای علاقمندان به کار فوق درسی منابع در هر جلسه نیز تعیین و ارائه می گردد. چارچوب ساده و سرراستیکه نویسندگان در تجربه با معدودی از اعضای علمی تازه وارد - عمدتاً " از دانشگاه تربیت مدرس - آزموده است ذیلاً " ارائه می شود:

فصل اول = مقدمه و معرفی موضوع درس	۱۰٪ جلسات
فصل دوم = چارچوب درس و مسائل اساسی مطروحه در آن	۲۵ "
فصل سوم = اصول و تجزیه و تحلیل محتوای درس	۲۵٪ جلسات
فصل چهارم = انطباق درس با مسائل کاربردی جامعه ایران	۲۵ "
فصل پنجم = نتیجه گیری و جمع بندی	۱۵ "
توجه = ارائه دو امتحان میان ترمی در فصلهای سوم و چهارم برای درک پیشرفت کلاس و باز خورد بسنده دانشجویان کار ساز بوده است.	
دومین سنت آن است که مدیر گروه یا رئیس دانشکده از استادان با سابقه و تازه واردان با اقتضای هدفهایسی که در نظر دارند می خواهند که در کلاس استاد معینسی	

شرکت و ارزیابی مکتوبی از عملکرد ایشان بدست بدهند. برخورد اولیه استاد متوسط ایرانی در این تدبیر منفی بوده است ولی ضرورت سنجش استاد در کلاس جوابگوی همه معاذیر آن می تواند باشد.

نتیجه این تدبیر - و ضرورتیکه به استاد دانشگاه تکلیف می شود و تکلیف مبارکی است - اجبار استاد به تغییر و اصلاح و رشد محتوای درسی خود و ارائه دستاوردهای تازه علمی - معرفتی از نیمسالی به نیمسال بعدی است زیرا می دانند که هر دو ابزاری که ارائه می شود مجال رکود و تکرار خسته کننده و ضارزش مطالب درسی را به کسی نمی دهد. بعلاوه در کنار کوششهای پژوهشی فضای رقابت نیرومندی را بوجود می آورد که رکود و کم کاری امروزه را به جوش و خلاقیت تبدیل می سازد. در این صورت پژوهش و کلاس لازم و ملزوم و مکمل یکدیگر می شوند. فیهو المطلوب. نویسندگان پیشنهاد اجباری شدن این تدبیر را دارد.

چهارمین مساله در ایجاد و حفظ فضای علمی - معرفتی ضرورت گسترش پژوهش به کلیه شئون زندگی اجتماعی - سیاسی - اقتصادی در نظام اسلامی است. هزاران عنوان در هر یک از رشته های تخصصی دانشگاهی وجود دارد که به محک پژوهش سنجیده نشده و اتخاذ تصمیم و ارائه طریق در میدان هر یک بدست سلیقه های شخصی مسئولان و تدابیر اداری سپرده شده است. شاید غرب در این مورد زیاده روی کرده باشد. بهمین سبب است که هم اکنون خودنگران " زیاده روی تخصصی " خود شده و مشکلات را حل نشده روی دست خود مشاهده می کنند.^{۱۴} ولی ما می توانیم از تجربه آنها پند بگیریم و هدف و محتوی و استراتژی پژوهشی خود را طوری انتخاب کنیم که در چنین تله هایی گرفتار نیائیم.

نویسندگان بر این اعتقاد نیست که چنین روندی ما را دستخوش سرمایه گذاری غیر ضروری در پژوهش محض خواهد کرد که عواقب آن برایمان نامعلوم باشد. محتمل است سازمان معینی در جستجوی دستاوردهای افست تحصیلی در دانش آموزان مدارس ابتدائی قلمرو بویژه احمد و ممسنی نباشد ولی سرمایه گذاری در یک طرح پژوهش کارآمد و تمام عیار در آن مورد کاملاً " موجه و مفید تلقی شود. از آن دورتر می توان سرمایه گذاری در یک طرح پژوهشی درباره ساخت مردم شناسی در تیره های در ایلیات شاهسون یا بلوچ مورد تقاضای جاری

نبا شد ولی دانشگاه بتواند دريك فرايند منطقی درباره آن تصميم گيری نماید .

در همین راستا برقراری ارتباط نزدیک پژوهشی و آموزشی (بصورت کارآموزی و گردش علمی) با واحدهای تولیدی و اداری در سطح وسیع کشور و رابطه مشاوره‌ای که تاکنون شکل نگرفته می‌بایستی مورد توجه قرار گیرد .

فرصتهای مباحثه و مناظره و کنکاش علمی - معرفتی در دانشگاهها و بین آنها و بین استادان و استنادان و دانشجویان در مسائل جاری و علمی جهان و با صاحب نظران رسانه‌های گروهی می‌بایستی فراهم شود و از عواقب آن نیز بيمی بدل راه ندهیم زیرا رشد اسلامی در چنین بستری سریعتر و مطمئن تر بدست می‌آید .

پنجمین سوال معتبر و مقدر آن است که در فضای کاسبی و تجاری که برای بعضی از اعضاء هیات علمی هم اکنون اصالت پیدا کرده چگونه می‌توان چنین فضائی را جایگزین کرد؟ آنچه مربوط به شخصیت الهی - دنیوی يك يك اعضاء هیات علمی می‌شود مربوط به خودشان است و خدايشان . آنچه مربوط به مدیریت نظام دانشگاهی است - که توان تصميم گيری آن بیسن وزارت آموزش عالی و سازمان برنامه و بودجه و هیات دولست و مجلس شورای اسلامی تقسیم شده است - می‌بایستی جدی مورد توجه قرار گیرد . تامین مسکن در خور و در توان استاد ، تامین وسیله نقلیه و تلفن و اثاث منزل بـه قیامت با اصطلاح دولتی برای تازه کاران ، تجدید تشکل و تقویست و تعاونیهای مصرف در دانشگاهها و تعدیل پایه حقوقی بر حسب شاخص های رسمی و سرعت و قاطعیت و سعه صدر مسئولان تصميم گيری را می‌طلبد . بر خورد اداری با این مسائل يك نقش ضد ارزش و غیر قابل بخشایش است .

در تمامی مسائل رفاهی و امکانات آموزشی کسه مطرح شده نویسنده معتقد به تعیین يك سقف مطلوب است که مبتنی بر ملاحظات معرفتی بایست تعیین شود .

زیاده روی و راحت طلبی عوامل تباه کننده‌ای است که لااقل از جانب تصميم گیرندگان آموزش عالی می‌بایستی بدقت ملاحظه شود . اگر تجاوزی از آن صورت گیرد موکول به سابقه و انتخاب اشخاص باید باشد .

ادامه دارد

۷۴ مدیریت

یادآوری

این نوشته بعنوان پیش نویس و برای نقد و مباحثه تقدیم شده است .

- 1- Business policy & Strategic Management, Wm. Glueck, Laurence Jauer McGraw-Hill, Student Ed. © 1984, pp. 51.
- 2- To Have or to Be, Erich Fromm, Harper & Row, pp. 2-3.
- 3- Ibid., pp. 2.
- 4- ده گفتار شهید مطهری
- 5- The University as an Organization, James Perkins, MGH, © 1973, pp. 43, by John D. Millett.
- 6- Ibid., pp. 247.
- 7- Socialism, Capitalism & Democracy, Joseph A. Schumpeter, Harper & Row, pp. 238.

۸- دانش مدیریت - شماره ۴ - ص ۱۷

۹- سوره حشر - ۱۹

۱۰- تفسیر سوره حمد - امام خمینی - دفتر انتشارات اسلامی - ص ۶۹

۱۱- امام خمینی = " زن مری جامعه است " .

۱۲- احتمالاً " از استاد بزرگوار جناب محمدتقی مصباح بردی در

" خودشناسی برای خودسازی " .

13- Over-Specialization .

۱۴- روزی يك کارشناس کارسجی می‌گفت چند نفر در يك مرکز انورماتیک هستند که دچار دردهای موضعی دیگران که ناشی از کار یکنواخت است نمی‌شوند . عرض کردم حتماً " عادت به ورزش دارند " گفت بلی درست است . عرض کردم خوب ، دکانتان را ببینید و بگوئید ورزش کنند !

فرايند منطقی در دانشگاهها و تعدیل پایه حقوقی بر حسب شاخص های رسمی و سرعت و قاطعیت و سعه صدر مسئولان تصميم گيری را می‌طلبد . بر خورد اداری با این مسائل يك نقش ضد ارزش و غیر قابل بخشایش است .

در تمامی مسائل رفاهی و امکانات آموزشی کسه مطرح شده نویسنده معتقد به تعیین يك سقف مطلوب است که مبتنی بر ملاحظات معرفتی بایست تعیین شود .

زیاده روی و راحت طلبی عوامل تباه کننده‌ای است که لااقل از جانب تصميم گیرندگان آموزش عالی می‌بایستی بدقت ملاحظه شود . اگر تجاوزی از آن صورت گیرد موکول به سابقه و انتخاب اشخاص باید باشد .

